



تالیفی رنگ آمیز و

تصحیحی شوق انگیز

*

جویا جهانبخش

کتابخانه‌های ایران و حجاز و ترکیه و عراق و سوریه و یمن و آمریکا و ایتالیا و آلمان و انگلستان نگاهداری می‌شوند.^۴

نسخه‌ای هم در سی و پنج ورق در فهرست کتابخانه خدیوی مذکورست که از الفصول المهمه برکشیده شده و مناقب امیرالمؤمنین علیه‌السلام نام دارد.^۵

در پاره‌ای از جنگ‌های آخوندی قدیم نیز، گفتاوردهایی از الفصول المهمه هست که میزان رواج و تداول آن را نشان می‌دهد.^۶

همچنین الفصول المهمه، در شمار مصادر عامی بحار الأنوار است که علامه مجلسی - قدس الله روحه العزیز - به آهنگ سنجش و... مورد نظر قرار داده.^۷

افزودنی است که این کتاب ابن صباغ را، مولانا محمد اعجاز حسن، فرزند مولانا محمد جعفر حسن پاکستانی (در گذشته به سال ۱۳۵۰ هـ. ق) که آثار فراوانی دارد، به زبان اردو ترجمه کرده است.^۸

تاکنون چاپ‌های متعدد از الفصول المهمه صورت گرفته است: طبع طهران به سال ۱۳۰۳ هـ. ق، طبع نجف اشرف (المکتبه التجاریه) به سال ۱۳۷۰ هـ. ق/ ۱۹۵۰ م. با مقدمه توفیق الفکیکی، طبع نجف اشرف (المکتبه الحیدریه) به سال ۱۳۸۱ هـ. ق/ ۱۹۶۲ م. با مقدمه همو، چاپ مکتبه الاعلمی طهران (افست از روی طبع نخست نجف)، چاپ مؤسسه الاعلمی بیروت (افست از روی طبع نخست نجف)، طبع دارالأضواء در بیروت به سال ۱۴۰۹ هـ. ق (با حروفچینی جدید) که با مقدمه توفیق الفکیکی همراه است.^۹ واپسین چاپ نیز، همین طبع محقق دارالحدیث است که قلم‌انداز حاضر به بهانه نشر آن تسوید می‌شود.

استاد رسول جعفریان - دام فضله - الفصول المهمه ابن صباغ را در شمار نگارش‌های «سنی دوازده امامی» قلم داده‌اند^{۱۰} و ما نیز این نظر را البته با قید کمی احتیاط و تأمل می‌پذیریم. خاستگاه احتیاط و تأمل نیز، آن

الفصول المهمه فی معرفة الأئمة [علیهم السلام]، علی بن محمد بن أحمد المالکی المکی الشهیر بابن الصباغ، حَقَّقَهُ وَوَتَّقَ أَصُولَهُ وَعَلَّقَ عَلَيْهِ: سامی الغریری، ط ۲۰۱۰ ج. قم: دارالحدیث، ۱۴۲۲ هـ. ق/ ۱۳۷۹ هـ. ش. یکی از سرگذشتنامه‌ها و ستایشنامه‌های ائمه‌ی اثنا عشر - صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین - که بارها به طبع رسیده و در این سده‌های اخیر فی‌الجمله تداولی یافته، الفصول المهمه ابن صباغ مالکی است.

نورالدین علی بن محمد بن احمد بن عبدالله (۷۸۴ - ۸۵۵ هـ. ق)، معروف به «ابن صباغ»، محدث و فقیه سنی مالکی است که خاندان وی از افریقیه (سفاقس و غزه) بودند ولی خود او در مکه مکرمه زاده شد و بالید. گفته‌اند که در ادب و فقه و حدیث از استادانی چون عبدالرحمن فاسی، عبدالوهاب بن عقیف یافعی، جمال‌الدین ابن ظهیره، سعد نووی، علی بن محمد بن ابی بکر شیبی، محمد بن سلیمان بن ابی بکر بکری، جلال‌الدین عبدالواحد مرشدی، و زین‌الدین مراغی بهره گرفت و از آنان اجازه‌ی روایت یافت. سخاوی، شاگرد وی بوده است و از او اجازه روایت دارد. ابن صباغ در مکه وفات کرده و در معلات به خاک سپارده شده است.^۱

گفتنی است تراجم‌گار کبیر و خبیر تراث شیعه، علامه صاحب روضات - قدس سره - مؤلف الفصول المهمه را، «محبی‌الدین صالح بن عبدالله بن جعفر اسدی کوفی، معروف به ابن صباغ مکه مالکی» می‌شناساند^۲ که مورد تأیید برخی ماخذ معتبر دیگر نیست و ظاهراً سهو است. باری، مهمترین نگاه‌شسته ابن صباغ - چنان که گفته‌اند^۳ - الفصول المهمه اوست.

علامه فقیه، استاد حاج سید عبدالعزیز طباطبایی - قدس سره - در کتاب گرانسنگ اهل البیت علیهم السلام فی المکتبه العربیه، سی و هفت دستنوشته از الفصول المهمه ابن صباغ را یاد کرده است که در

* پژوهشگر متون ادبی و معارف اسلامی.

است که ابن صباغ تفاوت‌های چشمگیری با بعضی ستیان دوازده امامی هم‌روزگار خود دارد؛ تفاوت‌هایی که از رهگذر برسنجیدن الفصول المهمه او با نگارشی چون شواهد النبوة جامی می‌توان آنها را برجسته کرد.

بگذریم... ابن صباغ چون می‌دانسته بعضی آنچه در الفصول المهمه آورده، برای برخی ستیان تندرو و متعصب، برانگیزاننده و برآشوبنده است و قایلان به این نوع مطالب، آماج حمله ایشان واقع می‌شوند و به «رفض» منتسب و متهم می‌گردند، از راه «دفع دخل مقدر» و پیشگیری، می‌نویسد: «و لرب ذی بصیرة قاصرة و عین من ادراک الحقایق حاسرة، یتأمل ما ألفتہ و یتعرض ما جمعتہ و لخصت، فحملہ طرفہ المریض و قلبہ المہیض الی أن ینسبني فی ذلک إلی الترفض.» (ص ۱۰۵)

و نیز از دو شخصیت موجه نزد اهل تسنن، یعنی امام شافعی و امام نسایی، یاد می‌کند که هر دو با زگو کننده مناقب عترت و اهل محبت اهل بیت - علیهم السلام - بودند و از این رهگذر آزارها دیدند (نگر: صص ۱۱۱-۱۰۶).

با همه این تفصیلات، از دور زمان، برخی ابن صباغ را به «ترفض» منسوب داشته‌اند.^{۱۱}

بعض معاصران هم، ابن صباغ را به سبب مطالب و نحوه نگارش متن و عنوان‌های کتابش، شیعی قلم داده‌اند.^{۱۲}

اگر نخواهیم بیش از اندازه معمول، «ان قلت» و «لیت و لعل» را دامن بزنییم، باید بگوییم:

از همان نظر اول، ابن صباغ، یک دانشمند سنی دوازده امامی است که چون برخی از دیگر ستیان دوازده امامی از نگارش‌ها و نگرش‌های شیعی به جد اثر پذیرفته و احتمالاً پاره‌ای کتاب‌های اهل تسنن، نظیر معالم العترة النبویة^{۱۳} را هم از طریق نگارش‌های شیعی مورد نقل و استفاده قرار داده باشد.

تأمل در کتاب ابن صباغ، روشنی بیشتری بر واقعیت‌ها می‌افکند: الفصول المهمه تا حدود زیادی متأثر از کشف الغمه است و یک مقایسه اجمالی میان مطالب دو کتاب^{۱۴} - نمونه را: در فصل حیات امام زین العابدین علیه السلام یا بخش مربوط به جنگ اُحد در حیات امیر مؤمنان صلوات الله و سلامه علیه - بسنده است تا نشان دهد چه اندازه مشترکات میان این دو اثر هست.

تصريح به این تأثر و اخذ و اقتباس، علی الظاهر دلخواه ابن صباغ نبوده است و بیش و کم کوشیده نام و نشان اربلی و کشف الغمه را که همان مأخذ اصلی اوست، پوشیده بدارد.

در جایی که علی بن عیسی اربلی، با دقت و امانت زاید الوصف

می‌گوید: در کتابی که هم اکنون نامش را به یاد ندارم، چنین و چنان دیدم... (کشف الغمه، ۳۰۷/۲)، ابن صباغ ذکر کتاب مورد بحث را فرو می‌اندازد و مطلب را و حتی انشای اربلی را در کتاب خود (ص ۱۰۰۱) جای می‌دهد. از طریق اربلی (کشف الغمه، ۲۸۴/۲ و ۲۸۵) از عیون الأخبار شیخ صدوق - رضوان الله علیه - نقل می‌کند، ولی نامی از واسطه نمی‌آورد و عیناً نام عیون الأخبار را مطرح می‌سازد (ص ۱۰۰۰).

حتی آنچه از کتاب سنی صفة الصقوه ابن الجوزی نقل کرده (ص ۸۹۵)، از کشف الغمه (۱۴۷/۲) برگرفته و چه بسا اصلاً اصل صفة الصقوه را نداشته است و ندیده.

گفتاورد ستایش‌آمیزی هم که از ابن علقمی وزیر، در سرگذشت امام باقر - علیه السلام - آمده (نگر: ص ۹۰۱ و ۹۰۲)، نه نمودار دسترسی ابن صباغ به کتاب وزیر و نه نمودار ارادت وی به اوست، بلکه اقتباسی است از کشف الغمه (۱۴۱/۲). گفتاوردش از اعلام الوری طبرسی هم (در: ص ۹۷۷) برگرفته از کشف الغمه (۳۱۳/۲) است، نه اصل اعلام الوری.

علی الظاهر، نسخه مضبوط و موثقی از کشف الغمه در دست ابن صباغ نبوده یا شتاب و کم اطلاعی، او را به سهو دچار ساخته تا فی المثل نام الخراج و الجرایح راوندی را (نگر: کشف الغمه، ۱۴۱/۲)، به غلط الجوانح و الجوامح ضبط کند (ص ۸۹۵)!

ابن صباغ، شعر دعبل را با خبر آن از ابی صلت هروی نقل می‌کند و می‌گوید که: «نقل الطوسی (ره) فی کتابه عن ابی الصلت الهروی...» (ص ۹۸۱) و مصحح می‌نویسد: «کذا فی السسخ، الصحیح هو الصدوق رحمه الله». در اینجا هم به نظر می‌رسد ابن صباغ از کشف الغمه استفاده کرده و در کشف الغمه اربلی نوشته است: «قد آورد الطبرسی رحمه الله...» (کشف الغمه، ۳۱۸/۲). اختلاف «طوسی» و «طبرسی» هم قاعدتاً تصحیفی بیش نیست.

این شگفت است که ابن صباغ، نام ماخذ اربلی را در کتاب خود می‌آورد و از منبع واسطه - که کشف الغمه باشد - یاد نمی‌کند. اما شگفت‌تر آن است که وقتی سخنی از اقوال خود اربلی نقل کند هم، نامی از او نیاورد و آنچه را اربلی با لفظ «اقول» (کشف الغمه، ۱۴/۲) آورده، ابن صباغ با تعبیر «قال بعض اهل العلم» (ص ۷۶۳) در کتابش جای دهد! یا آنچه را اربلی با تعبیر «قال الفقیر الی الله علی بن عیسی اثنیه الله تعالی» (کشف الغمه، ۵۴۷/۲) آورده است، به عنوان «قال بعض اهل الأثر» (ص ۱۱۳۵) درج کند!

اینجاست که به نظر می‌رسد کار ابن صباغ، از هنجارهای قدمایی و برخی بی‌مبالاتی‌های معمول بعضی پیشینیان در ارجاع به منابع و ماخذ و یاد کرد وسائط، فراتر رفته است و قدری رنگ «انتحال» به خود گرفته.

یخصّ الحُسین - علیه السلام - مع بعض المشترك فهذا أو أن حصده» (ص ۷۵۶).

وی، سخت دل در گرو آرایه‌های ادبی و سجع و وزن و تناسب دارد؛ زین‌رو در گزارش ورود ابن زیاد - علیه اللعنة و العذاب - به دارالاماره کوفه می‌نویسد:

«... و دخل القصر و بات به فلماً أصبح جمع الناس فصال و جال و قال فطال و أردد و أبرق، و أمسك جماعة من أهل الكوفة، فقتلهم فی الساعة...» (صص ۷۹۲ - ۷۹۱).

از این مرد ذوقمند ادب دوست که گویا رنج چندانی هم در تحقیق و کند و کاو نبرده و تألیف منیف اربلی را بسان منبع اصلی و اصل، پیش روی داشته و از این جهت آسوده خیال بوده است؛ انتظار می‌رود از حیث ترتیب و تنظیم، کار درخوری کرده باشد با اینهمه نباید از یاد برد که عدم احاطه وی بر منابع و مصادر شیعی و حدود و ثغور مطالب، چقدر برایش دست و پاگیر و دردسر آفرین بوده است.

ابن صباغ، آن گونه که خود در دیباجه الفصول المهمه (ص ۱۰۵) گفته، این کتاب را به خواستاری برخی دوستانش (یا به تعبیر خود او: «الأعزة من الأصحاب و الخالص من الأحاب») نوشته است.

اگر حدس و خیال را در این میانه محلی از اعتبار باشد، می‌توان احتمال داد که او ماده اصلی کشف الغمه را برای تأمین

نظر دوستانش که آنان نیز چون وی واجد گرایش‌های سنی دوازده امامی بوده‌اند، کافی دیده و از این رو با تکیه بر کشف الغمه فی معرفة الأئمة علیهم السلام، الفصول المهمه فی معرفة الأئمة علیهم السلام تألیف شده که مؤلف آن لزومی ندیده وجوه استقلالی کتابش را در پرتو نام کشف الغمه و اربلی کمرنگ سازد^{۱۵}.

خوشبختانه از این تألیف رنگ‌آمیز، تصحیحی شوق‌انگیز به دست داده شده که برآیند کوشش پنج ساله‌ی محقق محترم آن (نگر: ص ۶۰) و درخور تحسین و آفرین است^{۱۶}.

در تصحیح الفصول المهمه، نشانه‌های تأنی و تعمق و پختگی و اهلیت فراوان است.

مناصفانه مصحح محترم الفصول المهمه نیز - به رغم تتبع و تحقیق گسترده‌اش - توجه نکرده - یا توجه نداده - است این «بعض أهل علم» و «بعض أهل أثر» همانا عالم جلیل، علی بن عیسی اربلی - قدس الله روحه العزیز - است.

شاید برخی احتمال دهند که پوشیده داشتن و حذف نام اربلی و کتابش، از گونه‌ای تقیه ناشی شده و ابن صباغ می‌خواسته سنیان پیرامونش، خود را با یک تألیف شیعی و حتی قائل شیعی مواجه نبینند. لیک این فرض پذیرفتنی نیست؛ زیرا در این صورت نام کسانی چون ابن

بابویه و مفید و طوسی - رضوان الله علیهم - و کتابهایی چون عیون الأخبار و ایرشاد ستردنی تر بود!

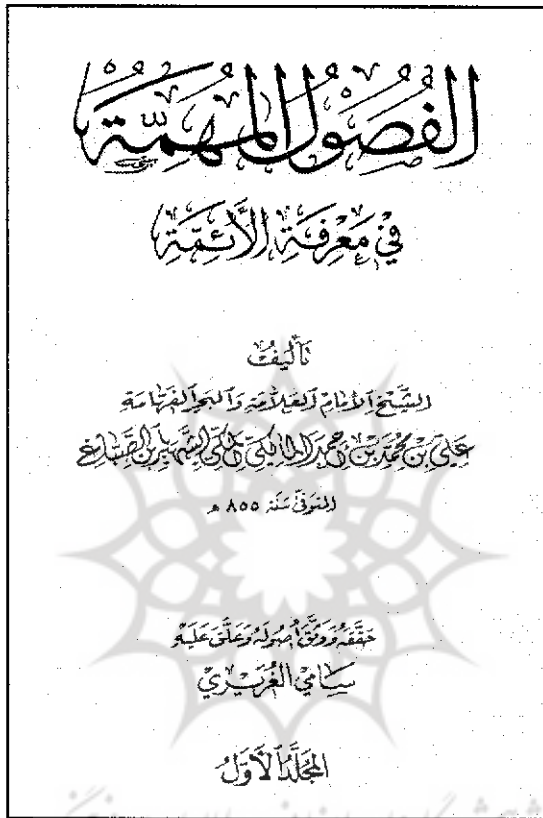
ابن صباغ، مطالبی را که از کشف الغمه گرفته، نه لزوماً بر بنیاد ترتیب کتاب اربلی، که با تقدیم و تأخیر آورده است.

داوری درباره این که کدام ترتیب و تنظیم بهتر است، در حوصله صاحب این قلم و در گنجایی این قلم انداز نیست؛ تنها اشارت می‌کنم که اربلی در کشف الغمه، گاه چندان اعتنایی به تسلسل موضوعی نکرده و بیشتر در پی ثبت و ضبط مرتب از منابع و مصادر خویش بوده؛ لذا بهسازی ترتیب کشف الغمه فی حد ذاته - کار ناموجهی نیست؛ لیک باید درنگ کرد و سبک و سنگین ترتیب مختار ابن صباغ را سنجید - والله أعلم.

ابن صباغ، مردی ادب دوست است و این گرایش وی، از نحوه عبارت پردازی‌هایش هویداست.

در بخش زندگی امام حسین - علیه السلام - فصل «فیما ورد فی حقّه علیه السلام من جهة النبی - صلی الله علیه و آله -» را با این عبارات آغازیده است:

«هو فصل مستجلی الموارد و المصادر، مستعلی المحامد و المفاخر، مشعراً بأن الحسن و الحسین - علیهما السلام - أحرزا أعلى المعالی و أفخر المفاخر، فإن رسول الله - صلی الله علیه و آله - خصهما من مزايا العلی بآثم معنی، و أنزلهما من ذروة الشرف بالمحل الأسنى، فمدح و أثنى، و أفرد و ثنى، فأما ما یخص الحسن - علیه السلام - فقد تقدّم فی فضله، و أما ما



یکی از خامی‌ها و بی‌دانشی‌های بعضی طابعان متون قدیم^{۱۷}، آن است که مصحح را «ویراستار علمی» متن و هنجار انشاء و نگارش آن می‌پندارند و اگر در یک متن کهن، نادرستی لفظی یا محتوایی باشد، ولو آنکه خطایی باشد که از خودِ مانت سرزده است، بی‌درنگ آن را اصلاح می‌کنند و به صواب بدل می‌سازند!^{۱۸}

خوشبختانه طابع الفصول المهمه، آقای سامی الغریبی، به چنین اوهام دچار نیست، و نمونه آن، ضبط «ابو بردة السلمی» (به جای «ابو بردة الأسلمی» است (ص ۸۳۴) که در متن نگاه داشته و در هامش، توضیح وافی داده است.

حواشی کتاب مملو از تخریح و توضیح است.

نمونه‌های توضیحات و تکمیلات محشی از این قرار است:

اظهار نظر درباره اختلاف احادیث (ص ۷۵۸)، داوری درباره صحت و سقم نسبت یک گفتار (ص ۷۷۶)، نقل توضیح دیگران درباره پیش‌های أخبار (ص ۷۶۹)، متمیم آگاهی‌های مندرج در متن از مصادر قدیم‌تر (صص ۷۸۹ و ۸۲۴ و ۸۲۵ و ۱۰۱۳)، انگشت نهادن بر آنچه احتمالاً اشتباه تاریخی است (ص ۷۸۹)، تدقیق و تعمیق سخن مانت با تکیه بر منابع تاریخی (ص ۷۹۲)، تفسیر شیعیانه از حدیثی به ظاهر سنیانه (ص ۸۶۴ و ۸۶۵)، گمان‌ورزی درباره‌ی هویتِ دزدانی که به قافله دغبل زدند و داستانشان معروف است (ص ۹۹۶)، و...

پاره‌ای از حواشی و تعلیقات که مصحح بر الفصول المهمه نوشته است، از حیث غزارت ماده و استیفای مقصود و حتی درازای کلام، خود مقالتی است مستقل. نمونه آن، پینوشت دراز دامن او درباره فرزدق و چکامه مشهور متشیعانه‌اش درباره امام زین العابدین - علیه السلام - (صص ۸۹۶ - ۸۷۱)، و تفصیل در ضبط و شرح تائیه دغبل خُزاعی - رضی الله عنه - (صص ۹۸۴ - ۹۹۵ و ۹۹۷ - ۹۹۸)، و تحقیق مبسوط درباره خواست مأمون از ولیعهد ساختن امام علی بن موسی الرضا - علیهما السلام - و چون و چندی ماجرا (صص ۱۰۲۶ - ۱۰۳۲) است - که هر یک می‌تواند ماده‌ی مقالتی ممتع به فارسی یا عربی باشد (و ایدون باد!).

مصحح در تخریح و تحشیه هم، از قدیم‌ترین منابع موجود، تا پاره‌ای مأخذ نسبتاً جدید و متأخر - مانند اعیان الشیعه (ص ۷۶۸) و منتهی الامال (ص ۸۱۰) - را ملحوظ کرده و فی الجمله تبعی ستایش برانگیز به کار بسته است.

با این همه به مصداق «سخت خوبست ولیکن قدری بهتر ازین!»^{۱۹} می‌توان امید داشت ویراست دیگر این متن و متن‌های دیگری که - ان شاء الله تعالی - به اهتمام مصحح الفصول المهمه طبع خواهد شد، از پاره‌ای نکته‌ها و خرده‌ها که در این تصحیح دیده می‌شود نیز یکباره

بیراسته باشد.

گاه نمونه را، مصحح کلمه یا عبارتی را درون قلاب نهاده است - که به طبع نشان برافزودگی است - ولی روشن نمی‌کند مأخذ این کلمه یا عبارت، کدام دستنوشته یا کدامین منبع فرعی تصحیح بوده است (نمونه را، نگر: صص ۷۵۹ و ۷۶۰ و ۷۹۶ و ۸۵۷ و ۸۵۸). رفع این نقیصه لازم به نظر می‌رسد.

همچنین در جایی که مصحح، فهرس تفصیلی و متنوعی برای متن سامان داده است (صص ۱۱۳۹ - ۱۴۰۸)، و در جایی که حتی فهرست مستقل و مفیدی برای حوادث و غزوات و حروب و وقایع ترتیب داده شده - که عملی شایسته و نشانگر مهارت فنی طابع است - بجا بود فهرستی هم برای کتب و رسایل مذکور در متن، سامان داده شود. این فهرست که جای آن در این طبع خالی است، به خودی خود می‌توانست ترکیب و استخوان بندی تألیف ابن صباغ را هم روشن‌تر سازد. ناگفته پیداست که این نکته، رنگ و بوی پیشنهاد دارد، نه خرده‌گیری و تعنت (و برخی «خرده فرمایش»های بیمزه که بعضی ناقدان، پس از حل شدن معما و آسان گشتن مسأله و از سر بی‌دردی و «شکم سیری» افاضه می‌فرمایند!!).

امیدواریم - هر چه زودتر - کتاب تحریر النقول فی مناقب ائمه حواء و فاطمة البتول علیهما السلام ابن صباغ هم که خوشبختانه متن آن موجودست و دستنوشتی از آن در کتابخانه ملی پاریس هست (به شماره‌ی ۱۹۲۷) (نگر: ص ۲۳)، تحقیق و احیاء گردد.

پی‌نوشت‌ها

۱. نگر: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۰۴/۴.
 ۲. نگر: روضات الجنات، ط. اسماعیلیان، ۲۵۹/۵.
 ۳. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۰۴/۴.
 ۴. نگر: اهل البيت عليهم السلام فی المكتبة العریبة، السید عبدالعزیز الطباطبائی، اعداد و نشر: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث، ط. ۱، صص ۳۴۹ - ۳۵۲.
 ۵. نگر: همان، ص ۵۹۷.
 ۶. نمونه را نگر: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی، ج ۳۳/۲، ص ۶۰۰ (چنگ متنوع سید محمد صادق طباطبائی، نیای خاندان طباطبائی سنگلجی)؛ و: همان، ج ۲۲، ص ۵۳.
 ۷. نگر: بحار الأنوار (ط. ۱۱۰ جلدی)، ۲۵/۱.
 ۸. نگر: اهل البيت عليهم السلام فی المكتبة العریبة، ص ۳۴۸.
- بسیار درخور رنگ و توجه است که شیعیان پاکستان و هند، بسیاری از متون شیعه و نیز پاره‌ای از نگارش‌های سنی را که محل رجوع و احیاناً مورد احتجاج شیعیان بوده‌است، در بلاد خود ترجمه کرده‌اند. این در جایی است که بعضی از این متون تاکنون به زبان فارسی ترجمه نشده. نمونه این متون، کتاب گرانسنگ مناقب ابن شهر آشوب - اعلی الله مقامه - است که تاکنون به فارسی ترجمه نشده است.
- ولی به قلم مولانا ملک محمد شریف به اردو ترجمه گردیده.

- از برای آگاهی بیشتر، نگر: تذکره علمای امامیه پاکستان سید حسین عارف نقوی، ترجمه دکتر محمد هاشم، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی (ع)، (۱۳۷۰ هـ. ش، ص ۳۱۵).
۹. نگر: اهل البیت علیهم السلام فی المكتبة العربیة، صص ۳۵۳ - ۳۵۲.
۱۰. در تاریخ تشیع در ایران.
۱۱. نگر: کشف الظنون، حاجی خلیفه، ط [افست] دارالفکر، ص ۲۷۱.
۱۲. نگر: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۰۴/۴.
۱۳. معالم العترة النبویة و معارف اهل البیت الفاطمیة از ابن الأخرصر الجندی (حافظ ابو محمد عبدالعزیز بن محمود بن مبارک حنبلی بغدادی: ۵۲۴ - ۶۱۱ هـ. ق) است و بهاء الدین علی بن عیسی اربلی آن را از علی بن انجب ساعی بغدادی و علی بن انجب آن را از مؤلفش روایت می کند. اربلی در مواضع متعدّد در کشف النمة (نمونه را: ۱۹۷/۱ و ۴۵۰ و ۴۵۳ - ۵۰۸ و ۵۱۳ - ۵۴۵ و ۵۵۵ و ۵۸۰ و ۵۸۷) از این کتاب نقل می نماید.
- (نگر: اهل البیت علیهم السلام فی الملتبة العربیة، صص ۵۰۱ - ۵۰۰).
۱۴. کشف النمة مورد استناد نگارنده این سطور، طبعی است که به اهتمام آقای سیدهاشم رسولی محلاتی در دو جلد چاپ شده (قم، مطبعة علمیة، ۱۳۸۱ هـ. ق).
۱۵. پیداست که هرگز نمی خواهیم در این بین، بار مسوئیت اخلاقی این صباغ را بکاهم، و معامله او را با اربلی و کشف النمة موجه و اخلاقی فرماییم. و اما درباره پاره‌ای



صید مروارید / المناص فی احوال الفوص و الغوآص
تالیف محمدعلی خان سدید السلطنه بندر عباسی؛ مصحح احمد اقتداری
به کوشش پژوهشکده مردم شناسی و معاونت پژوهشی
تهران سازمان میراث فرهنگی - اداره کل آموزش و انتشارات و تولیدات فرهنگی،
مدیریت استان هرمزگان ۱۱۰ ص + ۴ نقشه.

صید مروارید اثر ارزنده‌ای از سدید السلطنه (متوفی ۱۳۲۰) نخستین بار در ۱۳۰۸ توسط کتابخانه طهران که به سرمایه تنی چند از رجال با فرهنگ آن روزگار آقایان: عباس پرویز، مجتبی مینول، تقی زاده، نصرالله فلسفی، سعید نفیسی و عباس اقبال آشتیانی تأسیس و اداره می شد. به چاپ رسیده و چاپ افسستی از همان چاپ به همراه مقدمه‌های از آقای احمد اقتداری در شرح حال و آثار چاپ شده و نشده مرحوم محمدعلی خان سدید السلطنه بندر عباسی (مینابی کبابی) در سلسله انتشارات سازمان میراث فرهنگی به مناسبت بزرگداشت سدید السلطنه در بهمن ماه ۱۳۸۱ در بندر عباس برگزار شد. به انضمام اهمیت حساب «چو» مندرج در کتاب صید مروارید، صیدمروارید اثری است کوچک و کم حجم، اما به لحاظ تحقیق و پژوهش‌های علمی و جامعه‌شناسی و زبانشناسی بسیار حائز اهمیت و پرفایده است. بر اساس نوشته‌ای مستند این اثر حتی در علوم، ریاضی محاسبات و شبکه علمی شمارش اعداد، خواص اعداد درجه اول نجومی و ستاره‌شناسی آن قدر مورد توجه قرار گرفته که در مقالات تطبیقی؛ ریاضیات و نجوم بابلی هم مورد بحث و تحقیق قرار گرفته است.

سدید السلطنه در کتاب صید مروارید پس از ذکر انواع مروارید، تحت عنوان «لوزان چو» به اختیار از حساب «چو» و وجه تسمیه «چو» آورده است: «... در هر صورت کلمه مزبور پارسی است و تا زبان اساسی آن حساب را از پارسیان گرفته‌اند.

زنده یاد دکتر غلامحسین صاحب از دانشمندان و ریاضی‌دانان بزرگ در مجله باستان‌شناسی و هنر ایران مقاله‌ای تحت عنوان «متون ریاضی شوش» از الواح به خط میخی کشف شده در شوش به حساب «شو» توجه کرده که همان حساب «چو» ای است که سدید السلطنه در کتاب صید مروارید و رساله «لوزان چو» به تفصیل و با ذکر اجزاء و اضعاف و ارقام، در خرید و فروش مروارید پرداخته است و آن را از منشاء علوم ریاضی پارسیان دانسته است.

مرحوم سدید السلطنه رساله مستقلی با عنوان «لوزان چو» تألیف کرده که در خرید و فروش مروارید بحث مستوفی نموده و اجزاء اضعاف آن را با اعداد ستینی و ده دهی و جمع و تفریق و ضرب و تقسیم «چو» در محاسبه و شمارش مروارید، آنچه در تجارت خلیج فارس و اقیانوس مورد عمل بوده است را بیان کرده است.